

ما با یک فضای فانتزی به لحاظ محتوا، رنگ بندی و دکور مواجه بودیم و از لحاظ سبکی به نوعی با یک دارک کمدی و طنز تلخ، بنابراین من یک تم فانتزی ساختم که در این تم فانتزی شما یک غم کم محسوس را هم می بینید چرا که در این خانواده به هر حال اعضا علاوه بر اینکه در کنار هم حال خوبی دارند دچار چالش ها و درگیری هایی نیز هستند و هر کدام از درون خواسته هایی دارند که بر حسب دیکتاتور و پدرسالاری که در این خانواده حاکم است نمی توانند آن را بیان کنند تا اینکه در طول نمایش این فضا عوض می شود. موسیقی اول و تم اصلی که کار با آن شروع می شود تم خانواده در زمان پدرسالاری است که یک روزمرگی تکراری را هر روز زندگی می کنند. سازبندی این بخش کار هم خیلی زیاد است و می توان گفت ۲۸۰ لاین است و یک ارکستر بزرگ است که سازهای متفاوتی در ساخت آن دخیل بودند. ما این تم را در روند پیشروی نمایش داریم تا اینکه دیگر خانواده از این روند خسته می شوند و اینجاست که همین تم را به صورت یک تانگوی خشمگین می شنویم. همینطور این تم را به صورت ناامید کننده نیز می شنویم. در واقع این تم اصلی به شکل های مختلف تکرار می شود. موسیقی بعدی که در این کار استفاده شده موسیقی خواهر بزرگ است جایی که قرار است فضا عوض شود و از نظام سلطنتی به نظام کابینه ای سوق پیدا کنند. تم خواهر بزرگ یک حالت بسیار فانتزی، امیدوارانه و پر از احساس است و از آن نقطه سبک موسیقی ما تغییر می کند و وارد فاز دوم موسیقی می شویم جایی که می خواهند آن حالت دموکراسی و فضای آن را به وجود بیاورند و یک موسیقی غربی به سبک جاز و big band است و سبک و سیاقش با موسیقی قبلی که ارکسترال و کلاسیک است تفاوت می کند. هر حله بعد زمانی است که خانواده به مرحله دموکراسی می رسد یعنی می خواهد از این نظام کابینه ای به یک دموکراسی نیل کند که ما آنجا سرود دموکراسی را می شنویم که هم ملودی و هم تنظیم موسیقی و کلیاتش را به صورت اورجینال خودم ساختم و شعرش هم توسط خود باز بگردان ساخته شد. برای صحنه مونولوگ نوه خانواده که از یک تغییر بزرگ صحبت می کند نیز یک موسیقی احساسی که در نهایت به یک بعد حماسی ختم می شود ساختم و در نهایت، عصر جدید خانواده که به نوعی دموکراسی بر آنها حاکم شده است اما تغییرات در بطن آنها شکل نگرفته یعنی ظاهر مدرنیته را دارند ولی فعل مدرنیته در آنها نیست و از آنجا یک موسیقی دارک و دراماتیک و کاملاً احساسی داریم. موسیقی آخر را هم بر این اساس ساختم که با صدایی از سازها پخش می شود معضلی که متعلق به این خانواده و جوامع مختلف در ادوار گوناگون است مطرح می شود، این نت نواخته می شود و بعد از آن به یک سکوت می رسیم و این سکوت جواب آن معضل است. از نظر من اینگونه بود که این معضل مطرح شده و جوابش سکوت است و چون اکثریت در گیر آن هستند کسی نمی تواند آن را حل کند و جوابی برای آن پیدا نشده و این روند پیش می رود و می رسد به جایی که این موسیقی با همان تم دارک وجود دارد و این بار به جای سکوت یک ویولنسل یک نوت را می نوازد و این تک نت نشانه آن تک انسانی است که راهکاری ارائه می کند اما چون تنهاست و یک دست صداندار در نهایت او نیز همرنگ معضل خواهد شد.

بعد به فضا بدھیم. در چنین حالتی طراحی نور اهمیت ویژه ای پیدا می کند. در اجرای تئاتر شهر دست ما در زمینه نور باز تر بود و زمان نمایش را از طریق خورشید بزرگی که در دکور بالا و پایین می بردیم نشان می دادیم و از غروب و طلوع خورشید استفاده می شد اما در سالن ناظر زاده ما امکان استفاده از آن خورشید بزرگ را نداشتیم و فقط با نورهای سالن این کار را انجام دادیم بدین ترتیب بازی های زمانی صبح علی الطلوع، ظهر، غروب و شب را از این طریق نشان می دهیم علاوه بر آن با نورهایی که روی شومینه و شمعان ها که به صورت نقاشی در دکور هستند ایجاد کردیم، به خلق این فضا برای مخاطب پرداختیم. متأسفانه همچنان محدودیت نور در سالن ها دارم به خاطر اینکه معمولاً سالن ها تک اجرا نیستند و امکانات نوری بین اجراها تقسیم می شود اما تمام تلاشمان را کردیم که این محدودیت ها را کنترل کنیم تا ضرر به کار وارد نشود و موقعیت های فانتزی را که می خواستیم از طریق نور بسازیم و به فضای نمایش از این طریق کمک کنیم.

محمود والانژاد، آهنگساز:

موسیقی می تواند تمام حس ها را تحت الشعاع قرار دهد

با توجه به اینکه قطعات موسیقی این نمایش اورجینال است دلیل انتخاب قطعه فرانسوی «la vie en rose» چه بود؟ از آنجایی که فضا و اقتباس دموکراسی از فرهنگ غربی است من این قطعه را که یکی از قطعات بسیار معروف موسیقی است برای آن بخش نمایش انتخاب کردم. باقی موزیک ها تماماً اورجینال و همه آنها از تم گرفته تار کستراسیون و تنظیم ساخت خود بنده است. از مسیری که برای خلق موسیقی این نمایش طی کردید بگویید.

من برای ساخت موسیقی ابتدا خود فیلمنامه یا نمایشنامه را کاملاً بررسی می کنم بعد نسبت به سولاتی که برام می آید به وجود می آید با کارگردان و نویسنده کار مباحثه می کنم و بر اساس ادله ای که بدست می آورم مبنی بر اینکه در هر صحنه چرا و چه اتفاقی افتاده است. اینکه درونمایه و مضمون آن قسمت چه بوده و آیا ما با موسیقی می خواهیم همان مضمون را به مخاطب برسانیم یا اینکه می خواهیم مخاطب را در یک وهنی فرو ببریم، اغراقی به وجود بیاوریم و یا او را گول بزنیم، روی موسیقی یک اثر کار می کنم. به هر حال موسیقی در خدمت تصویر است و می توان با موسیقی تمام حس ها را تحت الشعاع قرار بدھیم. در واقع با موسیقی شما می توانید روند روایت یک داستان را عوض کنید. اما در این نمایش من باید بررسی می کردم که ریتم کار تند است یا کند تا تمپوی موسیقی ام را بر همان اساس در نظر بگیرم. همینطور رنگ آمیزی دکور و لباس ها برای من بسیار مهم است و در ساخت موسیقی همواره به این مولفه ها اهمیت می دهم تا بینم در این زمینه ها رنگ های گرم به کار رفته یا رنگ های خنثی و سرد و به نسبت مضمونی که کار می خواهد بیان کند انتخاب می کنم که سازبندی و رنگ آمیزی ام، هم رنگ و هم خوان باشد یا خنثی، متضاد و در کنتراست با دیگر مولفه ها. در این نمایش

ارتباط برقرار کند. این کار لزوماً قصه گو نیست اما حرف های زیادی برای گفتن دارد و ما تلاش داریم با نمادها و نشانه ها موقعیتی را ایجاد کنیم که مخاطب برداشت خودش را داشته باشد. بعضاً برداشت های سیاسی از این نمایش می شود و برخی فکر می کنند که این اثر صرفاً یک اثر سیاسی است اما برای من کاملاً اجتماعی و در مورد اختلاف نسل ها است. اینکه هر نسل جدیدی که می آید با خودش ماجراهای جدیدی را به همراه می آورد اما در نهایت هیچ اتفاق عجیب و غریبی نمی افتد و این چرخه تکراری تا ابد وجود دارد و هرگز نمی توان به این سوال پاسخ داد که آیا نسل قبلی درست فکر می کرده یا نسل جدید و یا نسل بعد که خواهد آمد. نکته بسیار مهم برای من این بود که شرایط را به گونه ای فراهم کنم که هر کس به ازای تجربیات فردی اش بتواند از این اثر برداشت شخصی اش را داشته باشد و امیدوارم در این زمینه موفق بوده باشم.

علی ساسانی نژاد، طراح صحنه و نور:

تلاش کردیم محدودیت ها آسیبی به کار نزنند

ملحق شدن شما به پروژه و طراحی نور و صحنه این نمایش به چه شکل انجام شد

من و آقای شفیع خواه حدود ۱۰ سال است که دوست صمیمی هستیم و با هم کار می کنیم و اکثر پروژه های مان با هم است و پیش از آغاز پروژه ها معمولاً با هم صحبت می کنیم که روی چه متنی کار کنیم و اینکه هر کدام از ما کدام بخش از پروژه را پیش ببریم. طراحان صحنه همواره علاقه دارند که در اثر از نظر فضا، فرم و لوکیشن قابلیت تغییرات محتوایی وجود داشته باشد تا بتوانند مانور بیشتری بدهند و اینکه آن قابلیت ها و چالش های صحنه پردازی برای گذر از جهانی و ورود به جهان دیگر وجود داشته باشد برای هر طراح صحنه ای جذابیت دارد. اما زمانی که حامد عزیز این متن را پیشنهاد کرد و در موردش صحبت کردیم به این نتیجه رسیدیم با متنی بسیار ساده با لایه های زیاد و روبرو هستیم و نمی توان مانور و تغییرات زیادی در طراحی صحنه داشته باشیم و صحنه پردازی کنیم. ما در یک لوکیشن ثابت خانه، خانواده ای که جهان خاص خودشان را تجربه می کنند را طراحی کردیم و در زمینه آن خانه هم باز جای مانور زیادی نداشتیم چرا که داستان در نگاه اولیه یک داستان بسیار ساده و روان است که لایه های زیادی دارد و طراحی صحنه نمی توانست خیلی فوکوس بکشد و تفاوت فضاها و یا جابجایی زیادی داشته باشد. بنابراین با خود آقای شفیع خواه تصمیم گرفتیم یک خانه ساده را طراحی کنیم که آن رفتارهای فانتزی که در کارگردانی و بازیگری ها وجود دارد را در طراحی صحنه هم ببینیم و در واقع تصمیم گرفتیم که این خانه یک میز ساده و چهار دیوار داشته باشد و با یک سری نقاشی های دیجیتال فضا را آماده و کمک کنیم تا میزانشن هایی در اختیار کارگردان قرار بگیرد و بتواند از یک سری رفتارهای حرکتی استفاده کند تا از فرم منفعل و میزانشن های خطی و ساده در بیاید. همینطور تلاش کردیم با چیدمانی که از طریق دیوارها به وجود آوردیم و زوایایی که روی خود میز ایجاد شده بود پرسپکتیو و

